

National interests and Resistance Strategy in I.R.Irans foreign policy; Contrasting or Synergistic?

Mohammad Mahmoodikia*

Received: 2021/02/07

Accepted: 2021/11/25

Abstract

Simultaneously with the victory of the Islamic Revolution and the formation of a new political order with an emphasis on Islam and the republic, the foreign policy of post-revolutionary Iran also underwent many substantial changes. Withdrawal from the alliance with the West and the adoption of Iran's non-aligned policy led to a new force entering the international arena of the time and challenging the coordinates of the established order. This change in the bias and logic of Iran's foreign policy action led to disagreements about the impact of this change of approach on national interests; Accordingly, a group called for action in accordance with universally accepted values and norms, and sought to establish a balance between the West and the East in order to prevent the formation of a hostile atmosphere against post-revolutionary Iran while adhering to the principle of neutrality and adhering to a non-aligned approach; On the other hand, another view considered the mission of the revolution as resistance to the logic of naked power ruling the international system and sought to establish a just and normative order in the international system; Hence, the policy of resistance and incompatibility against the increasing intentions of the West in this regard was considered to be in the national interest.

Applying the theoretical framework of neoclassical realism and using descriptive and analytical methods in explaining political phenomena, this paper is an attempt to answer the question of what is the relationship between national interests and resistance foreign policy strategy? The findings of this study indicate that resistance foreign policy by maintaining the territorial integrity and territorial unity of the country, protecting the fundamental values of the political system, strengthening the spirit of self-confidence and, consequently, achieving independence and freedom of action in the national and international arena to strengthen Iran's national interests. Has resulted.

Keywords: I.R.Iran, Resistance, Strategy, International system, Foreign policy, National interests, Neo-classic realism.

* Assistant Professor of Political Thought in Islam Research Group, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Center, Tehran, I.R.Iran.
mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

منافع ملی و راهبرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی تقابلی یا هم‌افزا؟

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

مقاله برای بازنگری به مدت ۳۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد محمودی کیا *

چکیده

چرخش در سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب و تأثیر این تغییر رویکرد بر منافع ملی، منجر به پیدایش اختلاف نظرهایی در این رابطه شد. بر این اساس، گروهی خواستار عمل وفق ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جهانی بودند. در مقابل، برخی رسالت انقلاب را مقاومت در برابر منطق قدرت عریان حاکم بر نظام بین‌الملل می‌دانستند. رویکرد سوم به دنبال برقراری رابطه‌ای عقلانی و به‌دور از تفوق رابطه سلطه‌جویانه قدرت‌های هژمون بود. این نوشتار با کاربست چارچوب نظری واقع‌گرایی نئوکلاسیک، تلاشی است برای پاسخ به این سؤال که میان منافع ملی و راهبرد سیاست خارجی مقاومت‌جویانه چه ارتباطی وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست خارجی مقاومت‌جویانه با حفظ تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی کشور، صیانت از ارزش‌های بنیادین نظام سیاسی، تقویت روحیه خودباوری و در نتیجه، دستیابی به استقلال و آزادی عمل در عرصه ملی و بین‌المللی به تقویت منافع ملی ایران انجامیده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، راهبرد، سیاست خارجی، مقاومت، منافع ملی، نظام بین‌الملل، واقع‌گرایی نئوکلاسیک.

* استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و انقلاب اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی.

مقدمه

بیان مسئله: هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، کنش سیاست خارجی ایران پسانقلاب دستخوش تغییر ماهوی و رفتاری شد. خروج از هم‌پیمانی با غرب و اتخاذ سیاست عدم‌تعهد در چارچوب منطق «نه شرقی - نه غربی» موجب گردید تا ایران به عنوان نیروی جدیدی به عرصه فضای بین‌الملل ورود یابد و در پاره‌ای از موضوعات، مختصات نظم مستقر را به چالش فراخواند. در نتیجه این تغییرات، شاهد شکل‌گیری طیف متنوعی از دیدگاه‌ها در خصوص جایگاه منافع ملی در تصمیم‌گیری‌های ملی هستیم. گروهی خواستار عمل وفق ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جهانی و برقراری نوعی توازن میان غرب و شرق بودند؛ تا مانع از شکل‌گیری فضای تخاصمی علیه ایران شوند. در مقابل گروهی رسالت انقلاب را مقاومت در برابر منطق قدرت عریان حاکم بر نظام بین‌الملل دانسته و به دنبال استقرار نظامی عادلانه در نظام بین‌الملل بودند. رویکرد سوم، علاوه بر تأکید بر ارزش‌ها و اصول بنیادین، به دنبال برقراری رابطه‌ای عقلانی و به دور از تفوق رابطه سلطه‌جویانه قدرت‌های هژمون بود. از این رو، سیاست مقاومت و سازش‌ناپذیری در برابر نیات فزون‌خواهانه غرب را در این رابطه «این‌همانی» با «منافع ملی» ارزیابی می‌کردند. تحلیل چستی و چگونگی این سیاست، مسئله اصلی مقاله حاضر را شکل می‌دهد.

اهمیت: تقویت رویکرد عدم‌تعهد در پی پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر تأثیرگذاری بر سطح بازیگران رسمی نظام، یعنی دولت‌ها، موجب نفوذ و تأثیر بر بازیگران فروملی در قالب جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا نیز شد. بر این اساس گفتمان مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منجر به پیدایش و تقویت بازیگران نوظهوری در عرصه روابط بین‌الملل شد که درصدد اصلاح ساختار و تغییر هنجارهای نظم مسلط بین‌المللی معاصر، بودند. با این تفسیر مشخص می‌شود پژوهش در موضوع مقاله حاضر دارای اهمیت راهبردی است.

ضرورت: نظر به اینکه اندیشه مقاومت در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برآمده از روح ارزش‌ها و فلسفه وجودی انقلاب اسلامی است و اینکه این اندیشه بر رفتار و سمت‌گیری‌های سیاست‌گذارانه جمهوری اسلامی ایران در تنظیم

روابط خارجی با جهان معاصر تأثیرگذار است، عدم توجه به این موضوع می‌تواند زمینه بروز ضعف عملی در سیاست خارجی و ائتلاف منابع آن را در پی داشته باشد؛ موضوعی که بیانگر ضرورت کاربردی این پژوهش می‌باشد.

اهداف: کمک به تحصیل هر چه بهتر و کامل‌تر منافع ملی کشور از طریق تبیین ظرفیت‌های سیاست مقاومت، هدف اصلی تحقیق حاضر را شکل می‌دهد. در این چشم‌انداز، شناخت ظرفیت‌های سیاست مقاومت و همچنین تقویت گفتمان بومی در عرصه سیاست خارجی، به عنوان دو هدف فرعی تعریف شده‌اند.

سؤال‌ها: پرسش اصلی نویسنده در این پژوهش عبارتست از: رابطه رویکرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با منافع ملی کشور در رابطه‌ای تلازمی و یا تقابلی است؟ در همین ارتباط سؤال‌های فرعی عبارت‌اند از: رویکرد مقاومت واجد چه نمودهای در عرصه کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؟ و ارکان راهبرد مقاومت در عرصه سیاست خارجی ایران کدامند؟

فرضیه: هر چند اتخاذ راهبرد مقاومت در برابر سیاست‌های برتری‌طلبانه قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل منجر به تحمیل فشارهای گسترده به ایران شده و از این‌رو، کنش آزادانه ما را در عرصه بین‌المللی با تنگناهایی روبه‌رو ساخته (بعد تقابلی)؛ اما در عین حال، مقاومت مانع از فروپاشی وحدت سرزمینی، مخدوش ساختن هویت ملی و حذف اسلام سیاسی از ایران و نیز منطقه خاورمیانه اسلامی شده است (بُعد هم‌افزا).
روش: رویکرد نویسنده در این مقاله، تحلیلی؛ نوع پژوهش کاربردی؛ روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی و روش تحلیل داده‌ها، «نظریه مینا»، مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک است که در بخش نظری تبیین شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به چند دسته از پژوهش‌ها اشاره کرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

تاکنون چهار مقاله در نشریه دانش سیاسی مرتبط با موضوع پژوهش به چاپ رسیده است. مهدی‌پور (۱۳۹۸) پیروزی انقلاب اسلامی را مرهون به‌کارگیری استعداد

رهایی‌بخش روایت شیعی از اسلام سیاسی در ارائه الگوی مقاومت در برابر سلطه استکباری غرب و ارزش‌های استعلایی مدرنیته غربی در برابر ارزش‌های دینی در قرن جدید می‌داند. درخشه (۱۳۸۸) از منطری متفاوت به موضوع نگریسته و بر این اعتقاد است که انقلاب اسلامی ایران در حال تجربه نمودن دوره تازه‌ای است. ویژگی بارز این تجربه، رابطه‌ای متمایزی است که بین منافع ایران و اهداف راهبردی انقلاب اسلامی برقرار شده که در آن تعارض دیده نمی‌شود. حاجی‌یوسفی (۱۳۸۸) چند ملاحظه راهبردی را در قالب فرضیه مطرح کرده که فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از شکل‌گیری ایده «هلال شیعی» را برای منافع ملی ایران، دربرمی‌گیرد. گوهری‌مقدم و بیگی (۱۴۰۰)، این فرض را مطرح می‌کنند که دشمنان اصلی جمهوری اسلامی ایران همچون آمریکا رژیم صهیونیستی و انگلستان از حضور فعال ایران در منطقه بیم داشته و در گام دوم انقلاب سعی در مانع‌تراشی در این زمینه خواهند کرد.

۲-۱. آثار مرتبط با موضوع پژوهش در سایر منابع

منابع موجود در این حوزه معمولاً دو رویکرد اصلی را به‌صورت توأمان به بحث گذارده‌اند و می‌توان آمیزه‌ای از بیان و نقد هر دو دیدگاه را در آنها ملاحظه کرد: دیدگاه نخست معتقد است جمهوری اسلامی باید در چارچوب قواعد و هنجارهای بین‌المللی پذیرفته‌شده کنش داشته باشد و از اقدام‌های متباین با جریان عمده نظام جهانی پرهیز نماید. دیدگاه دوم معتقد است که هویت انقلاب اسلامی بر پایه غیریت‌سازی با منطق سلطه در نظام بین‌الملل شکل گرفته و بدون مقاومت، عملاً انقلاب از مسیر خود منحرف می‌شود؛ بنابراین مقاومت در برابر بیشینه‌خواهی قدرت‌های استعماری، نتیجه‌ای جز تقویت منافع ملی نخواهد داشت. در این خصوص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: قبادی (۱۳۸۴) از تحولی راهبردی سخن می‌گوید که دلالت بر بلوغ سیاسی ایران دارد؛ بلوغی که امکان تبیین و تحلیل منافع ملی و مصالح دینی را به آن می‌دهد. درویشی و فردی (۱۳۸۷) با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۷۶-۱۳۸۴، این ایده را مطرح کرده‌اند که جمهوری اسلامی ایران توانسته به بازتعریف مفاهیم اساسی خود اقدام نماید و از این رهگذر به تلقی‌ای جدید از منافع ملی رسیده که با تأمین اهداف و اصول اسلامی تعارض ندارد. طاهری و کریمی‌فرد (۱۳۹۱) بر این باورند که سیاست‌گذاری،

جهت‌گیری و شیوه رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از انگاره‌های هویت ملی است. براین اساس، نویسندگان چنین اذعان می‌دارند که سازوکارهای اصلی تأثیرگذاری هویت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به صورت تأثیر بر ذهن تصمیم‌گیران در نظر گرفت. پژوهش مشترک سلیمی و شریعتی (۱۳۹۳) از حیث زمانی متأخرتر بوده و با توجه به تحولات حادث‌شده در منطقه خاورمیانه متعاقب ظهور دولت افراط‌گرای داعش به نگرارش درآمده، به صورت موردی با تمرکز بر این سؤال که سیاست تداوم یا انقطاع حمایت ایران از سوریه چه تأثیراتی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ این فرض را مطرح می‌کند که حمایت از ثبات و تداوم دولت بشار اسد، اقدامی در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و تقویت محور مقاومت در منطقه می‌باشد.

وجه نوآورانه نوشتار پیش‌رو در این مطلب نهفته است که نویسنده بر اساس یک الگوی نظری منطبق بر نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، ضمن شناسایی و تأکید بر هر دو دسته از متغیرهای سطح نظام و نیز متغیرهای سطح داخل، به بررسی نسبت و نیز نحوه تأثیرگذاری راهبرد مقاومت بر تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تحصیل منافع ملی این کشور در سطح نظام پرداخته است و از لذا از حیث رویکرد نظری، اعم و جامع‌تر از آثار پیشین ارزیابی می‌شود.

۲. مبانی مفهومی و نظری

با توجه به نقش محوری مفاهیم و نظریه‌ها در تحلیل موضوع، در این قسمت مبانی مفهومی و نظری محققان آمده است:

۲-۱. منافع ملی

منافع ملی غالباً شامل تلاش برای کسب قدرت، امنیت و ثروت تعریف می‌شود (Krasner, 1978). محققان نهادگرای نئواقع‌گرا تمایل دارند که منافع ملی را بر محور امنیت تعریف کنند (Baldwin, 1993)؛ حال آن که محققان لیبرال، منافع ملی را مجموعه‌ای از ترجیحات گروه‌های سیاسی داخلی می‌دانند (Moravcsik, 1997). سازنده‌گرایان قبول ندارند که منافع ملی ثابت است و اینکه می‌توان آن را پیشینی فرض

کرد. در عوض، آنها استدلال می‌کنند که ترجیحات دولت‌ها از طریق تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند و قابل تغییر هستند (Finnemore, 2003; Wendt, 1999).

۲-۲. سیاست خارجی

سیاست خارجی به اهداف و فعالیت‌های یک دولت در رابطه با سایر دولت‌ها، اتحادیه‌ها و سایر نهادهای سیاسی، چه به صورت دوجانبه و یا چندجانبه مرتبط بوده و تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی (اعم از عوامل سخت افزارانه و یا نرم افزارانه) شکل می‌گیرد. هر چند مفهوم «سیاست خارجی» را نمی‌توان الزاماً با «روابط خارجی» همسان دانست؛ با این حال، وجود برنامه‌ای جامع در حوزه سیاست خارجی، روابط خارجی را نیز مقید و هدایت می‌نماید (خلیلی، ۱۳۸۷، صص. ۷۷-۷۵).

۲-۳. راهبرد

راهبرد را می‌توان طرحی کلان و جامع برای دستیابی به وضعیت مطلوب از رهگذر شناخت انتقادی وضعیت موجود و کاربست منابع در اختیار متناسب با شرایط حاکم تعریف نمود (نیاکویی و صفری، ۱۳۸۶، صص. ۸۸-۸۹).

۲-۴. واقع‌گرایی نئوکلاسیک

با عنایت به تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی هر دو سطح تحلیل نظام و واحد در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی، از «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» به عنوان چارچوب نظری این پژوهش استفاده شده است. نظریه نئوکلاسیک شاخه‌ای از واقع‌گرایی است که نخستین بار در مقاله گیدئون روز^۱ (۱۹۹۸) مطرح شد. به باور وی، اگرچه نظریه روابط بین‌الملل برای دو دهه تحت سلطه مناظرات بر سر نظریه‌های سیاست بین‌الملل بوده است، در واپسین سال‌های دهه ۱۹۹۰ موجی از علاقه به نظریه‌های سیاست خارجی افزایش یافت که این علایق نظری به دنبال توضیح الگوی پیامدهای تعاملات دولت نبودند، بلکه بیشتر به دنبال توضیح رفتار دولت‌ها بودند. از همین منظر، گیدئون روز، یکی از این بینش‌های نوین برگرفته از تفکر رئالیستی کلاسیک که آن را به‌روزرسانی و نظام‌مند می‌کند را تحت عنوان «رئالیسم نئوکلاسیک» معرفی می‌کند. ارکان این نظریه عبارت‌اند از:

رکن اول. نقش متغیرهای میانجی در تعریف و تحصیل منافع ملی

دامنه و جاه‌طلبی سیاست خارجی یک کشور در درجه اول توسط قدرت مادی نسبی کشور هدایت می‌شود. با این حال تأثیر قابلیت‌های قدرت بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر در سطح واحد مانند ادراک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت تعدیل و تفسیر شوند. بنابراین، درک پیوندهای بین قدرت و سیاست مستلزم بررسی دقیق زمینه‌های بین‌المللی و داخلی است که در آن سیاست خارجی تدوین و اجرا می‌شود (Rose, 1998, p. 144). بر این اساس واقع‌گرایی نئوکلاسیک بر خلاف دو برداشت واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی که به ترتیب بر متغیرهای سطح واحد و متغیرهای سیستمی در تحلیل رفتار بین‌المللی دولت‌ها تأکید می‌کند، با در پیش گرفتن رویکرد تلفیقی از سطوح تحلیل، بر تأثیر عوامل نظام‌مند به عنوان متغیر مستقل و عوامل سطح واحد به عنوان متغیر مداخله‌گر یا میانجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته تأکید دارد (Rose, 1998, p. 154). بر این اساس، تمرکز اصلی رئالیسم نئوکلاسیک برای تبیین تغییر در سیاست خارجی بر «متغیرهای میانجی» است. از این منظر، متغیرهای میانجی عبارت‌اند از: متغیر ادراک و برداشت تصمیم‌گیرندگان و نیز متغیر ساختار و قدرت داخلی دولت‌ها که در مورد دوم بر موضوعاتی چون رژیم سیاسی، ساختار داخلی و سلسله‌مراتب دولتی تأکید می‌شود (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶، صص. ۹۲-۸۹). در واقع، رئالیسم نئوکلاسیک با تمرکز بر تعامل نظام بین‌الملل و پویایی درونی دولت‌ها، به دنبال تبیین راهبردهای کلان دولت‌ها در مقابل الگوهای تکرارشونده نتایج بین‌المللی است. رئالیست‌های نئوکلاسیک، نقش محوری «دولت» را بررسی می‌کنند و به دنبال توضیح چرایی، چگونگی این مسئله هستند که تحت چه شرایطی ویژگی‌های داخلی دولت‌ها بر ارزیابی‌های رهبران‌شان از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست‌های واقعی دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی خارجی مداخله می‌کنند (Lobell and et al., 2009, pp. 298-310).

رکن دوم. تعامل سطح خرد و کلان سیاست در تعریف و تحصیل منافع

آنچه نظریه نئوکلاسیک را از دیگر گونه‌های نظریه‌های واقع‌گرا تمیز می‌دهد، تلاش نظریه نئوکلاسیک برای ارائه یک چارچوب تحلیلی سیاست خارجی است. در حالی که

نواقع گرایان ارائه هر گونه تحلیل سیاست خارجی را نوعی تقلیل‌گرایی تلقی می‌کنند و بر این باورند که تنها متغیر تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، ساختار نظام بین‌المللی است، واقع‌گرایان نئوکلاسیک در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های نظری ذیل هستند: دولت‌ها تحت چه شرایطی منافع سیاسی خود را در عرصه خارجی گسترش می‌دهند؟ چه رابطه‌ای بین رفتار بیرونی یک دولت و بسیج درونی آن وجود دارد؟ نخبگان سیاسی چه درک و برداشتی از مفهوم قدرت در سیاست جهانی دارند؟ چگونه دولت‌ها خود را با تغییرات در قدرت نسبی‌شان هماهنگ می‌کنند؟ دولت‌ها چگونه و با چه شیوه‌هایی با تهدیدات و فرصت‌های موجود در محیط بیرونی‌شان برخورد می‌کنند؟ (Schweller, 2004, pp. 315-318). واقع‌گرایی نئوکلاسیک این ایده را از واقع‌گرایی ساختاری عاریه می‌گیرد که عوامل نظام‌مند، بعد کلی سیاست خارجی را تعیین می‌کند؛ اما این موضوع را نیز مدنظر قرار می‌دهد که متغیرهای داخلی در تصمیم‌گیری نهایی دخالت دارند. به عبارت دیگر در حالی‌که توازن مادی نسبی پارامترهای سیاست خارجی را تعیین می‌کند، چرایی اینکه کشورهای مختلف یا کشورهای همسان سیاست خارجی مختلفی را در عرصه بین‌المللی دنبال می‌کنند را باید در متغیرهای داخلی جست‌وجو کرد.

۲-۵. الگوی تحلیل پیشنهادی

نگارنده با توجه به دو رکن اصلی نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، و همچنین شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست‌های اصولی‌ای مانند مبارزه با رژیم صهیونیستی، مباحث هسته‌ای، و یا استکبارستیزی؛ ساختار تحلیلی زیر را برای نسبت‌سنجی بین مقاومت و منافع ملی در سیاست خارجی ایران، پیشنهاد می‌نماید:

شکل شماره (۱): سامانه مفهومی کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ادراکات نخبگان داخلی از:	مؤلفه‌های سطح نظام	وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل
		گرایش قدرتمند هژمونیک در درون نظام
		ماهیت و سرشت سلطه‌جویانه حاکم بر نوع روابط قدرت فائده نظام با دیگر بازیگران
		ویژگی انحصارطلبانه قدرت‌های فائده نظام بر ماهیت روابط و نظم بین‌المللی
		عدم توازن در توزیع منابع و امکانات نظام بین‌المللی به نفع قدرت‌های برتر

مؤلفه‌های سطح داخلی	برتری طلبی و همگون‌سازی گفتمانی غرب نسبت به نظام بین‌الملل
	عدم تعهدگرایی و استقلال‌طلبی در عرصه روابط خارجی
	رویکرد انتقادی حاکم بر وجه گفتمانی و هنجاری نظم حاکم
	هنجارگرا بودن ماهیت سیاست خارجی ایران
	آرمان‌گرایی دین‌بنیاد در عرصه تنظیم روابط خارجی ایران
	تأثیرگذاری وجه اسطوری و تمدنی ایران بر تنظیم روابط خارجی
	تأکید بر وجه بین‌المللی‌گرایی ارزش‌های هنجارهای گفتمان سیاست خارجی



راهبرد	اتخاذ رویکرد عدم تعهدگرایی آرمان‌گرای واقع‌بین در عرصه تنظیم روابط خارجی
--------	--



برونداد عملی به محیط نظام بین‌الملل	طرح راهبرد ضد صهیونیستی در عرصه بین‌الملل
	حمایت از جنبش‌های مقاومت در برابر صیونسم بین‌الملل
	ایجاد ائتلاف‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با بازیگران ناراضی از ترتیبات موجود در سطح نظام
	تعقیب راهبرد نگاه به شرق
	تقویت منابع درون‌زای قدرت ملی همچون ارتقای توان دفاعی و نیز تلاش برای دستیابی به چرخه کامل دانش هسته‌ای
	تأسیس نهادهای مختلف در عرصه بین‌المللی برای صدور گفتمان انقلاب اسلامی همچون مجمع جهانی اهل بیت، مجمع جهانی بیداری اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، جامعه المصطفی‌العالمیه و...
	حضور فعالانه در عرصه نبرد با داعش در سوریه و عراق
	حمایت از تأسیس هسته‌های مقاومت در منطقه همچون حزب‌الله لبنان، الحشد الشعبی در عراق، و نیز تیپ‌های فاطمیون، حیدریون، و... در سوریه
	تأسیس ابزارهای فناورانه برای صدور گفتمان سیاست خارجی ضد سلطه همچون راه‌اندازی شبکه‌های العالم، پرس تی وی، الکوثر و...

(طراحی توسط نگارنده)

بر این اساس تحلیل نوع مناسبات بین ایدئولوژی و منافع ملی را باید در دو سطح دنبال نمود: واکنش نظام بین‌الملل در قبال ایدئولوژی‌گرایی جمهوری اسلامی ایران؛ و نحوه درآمیختگی ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران.

۳. پیامدهای تاکید بر ایدئولوژی در عرصه سیاست مقاومت و فشارهای نظام بین‌الملل

جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، اصول و ارزش‌های بنیادینی را در رفتار سیاست خارجی دنبال می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از: حفظ تمامیت ارضی و موجودیت نظام سیاسی، صیانت از ارزش‌ها و هنجارهای که نظام سیاسی بر پایه آن بنیان نهاده شده، دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار و فراگیر، حفظ استقلال عمل کشور در عرصه بین‌المللی، صیانت از امنیت ملی و دستیابی به رفاه اقتصادی. ایران با دارا بودن آرمان‌های ایدئولوژیک در حوزه سیاست خارجی همچون گسترش اندیشه انقلاب در عرصه بین‌الملل، تلاش برای وحدت جهان اسلام، مبارزه با ظلم و استکبار، ایجاد جهانی عادلانه و زمینه‌سازی برای استقرار صلح و عدالت در جهان به پیروزی رسید و طی چهل سال گذشته در مسیر دستیابی به این آرمان‌ها حرکت کرده و اکنون بعد از گذشت چهار دهه می‌توان روند این اقدامات، موانع و چالش‌های فراروی آن را تحلیل و تا حدی آینده این مسیر را پیش‌بینی کرد. به‌طور عمده نوع مواجهه نظام بین‌المللی با ایدئولوژی سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی در اشکال مختلف بروز و ظهور داشته است: از مداخله برای انحراف در روند تحولات پسانقلاب و تلاش برای روی کارآمدن نیروهای نزدیک به غرب، تا حمایت از بروز آشوب‌های تجزیه‌طلبانه در کشور و حمایت از رژیم بعثی عراق در جنگ هشت‌ساله در مرحله نخست و نیز اعمال نظام تحریم‌های اقتصادی - تجاری و فناورانه بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران در مرحله پساجنگ و دسته آخر، تهدیدهای نرم‌افزاری و نیابتی علیه امنیت ملی ایران از طریق بهره‌گیری از جنگ‌های هیبریدی و نیز حمایت از شکل‌گیری فتنه مذهبی در همسایگی ایران همچون ظهور دولت افراط‌گرای داعش در عراق و سوریه نام برد. با این‌وصف؛ در یک دسته‌بندی کلی، اقدام‌های غرب برای خنثی‌سازی روند فزاینده قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چند حوزه اصلی شناسایی و معرفی نمود:

الف. پرونده حقوق بشری ایران

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد با تعیین سه گزارشگر ویژه^۲ تا کنون ۱۵ گزارش از وضعیت نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرده است. همچنین دبیرکل سازمان ملل متحد نیز از سپتامبر سال ۲۰۱۶ تا کنون، در ۸ مورد نسبت به ارائه گزارشی از وضعیت حقوق بشری ایران اقدام کرده است. برهمن اساس، از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹، تعداد ۱۰ قطعنامه علیه وضعیت حقوق بشری در جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده است (محمودی کیا، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۳-۱۷۱). همچنین اتحادیه اروپایی به عنوان موتور محرکه دعاوی حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی در فضای بین‌المللی اقدام‌های مشابهی را سامان داده است؛ برای مثال، علاوه بر دعاوی منتشر یافته از سوی نمایندگان عالی و نیز شورای وزیران اتحادیه اروپایی، رئیس دوره‌ای کمیسیون اتحادیه اروپایی از فوریه ۱۹۹۵ تا اکتبر ۲۰۰۹، اقدام به انتشار ۳۰ مورد بیانیه صادر کرده است. پارلمان اتحادیه اروپا نیز از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ نیز اقدام به صدور بیش از ۳۵ مورد قطعنامه در خصوص وضعیت نقض حقوق بشر در ایران صادر کرده است (محمودی کیا، ۱۴۰۰، صص. ۲۰۵-۱۸۳). ایالات متحده آمریکا نیز از طریق وزارت خزانه‌داری و یا وضع دستورات اجرایی رئیس جمهور در این زمینه، اقدامات متنوعی را به منظور اعمال سیاست‌های تنبیهی علیه وضعیت نقض حقوق بشر در ایران سامان داده است که برای مثال، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰، در ۸ مورد به مسدودسازی املاک، دارایی‌ها و یا تحریم نیروهای امنیتی ایرانی اقدام کرده است (محمودی کیا، ۱۴۰۰، صص. ۲۰۷-۲۰۶).

ب. پرونده برنامه هسته‌ای و برنامه تسلیحاتی ایران

از زمان رسانه‌ای شدن برخی دعاوی دایر بر فعالیت‌های پنهان هسته‌ای ایران در زمینه تولید و اشاعه تسلیحات هسته‌ای، قطعنامه‌های مختلفی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر گردید. قطعنامه ۱۷۳۷، صادره ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ به تحریم سیستم‌های پرتاب تسلیحات هسته‌ای و ممنوعیت آموزش اتباع ایرانی توسط دیگر کشورها در این رابطه اشاره دارد؛ به موجب قطعنامه ۱۷۴۷، صادره ۲۴ مارس ۲۰۰۷، ایران از تجهیز، فروش یا انتقال مستقیم و غیرمستقیم هر گونه سلاح و تسلیحات متعارف ثبت شده در

سازمان ملل یا کالا مرتبط با آن توسط کشور خود یا اتباع، هواپیماها و کشتی‌های ایرانی منع گردید؛ و بقیه کشورها نیز حق خرید این اقلام را از ایران ندارند؛ همچنین، طبق این قطعنامه، هیچ کشوری حق آموزش، سرمایه‌گذاری، کمک مالی یا سایر خدمات مرتبط با این موارد را ندارد. قطعنامه ۱۸۰۳ مصوب ۳ مارس ۲۰۰۸، مجدداً به سیستم‌های پرتاب تسلیحات هسته‌ای اشاره کرد؛ قطعنامه ۱۹۲۹ مصوب ۹ ژوئن ۲۰۱۰، نیز علاوه بر تمامی موارد قبلی از جمله موارد مرتبط با تحریم‌های تسلیحاتی، تصریح کرد ایران حق خرید و فروش موشک‌های بالستیک و ایجاد منفعت از این فناوری را ندارد. همچنین انتقال هر گونه تسلیحات راهبردی و قطعات مرتبط، به جمهوری اسلامی ایران ممنوع شد (Mahmoodikia and Fozi, 2021, pp. 20-22).

۴. تعامل سیاست مقاومت و منافع ملی ایران

مطابق تحلیل ارائه شده نوعی سازواری میان این هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی و رفتار ایران وجود دارد که کارگزاران، سیاست‌گذاران و تدبیرپردازان سیاست خارجی را ملزم به تقویت و استمرار آن می‌کند. مهم‌ترین این هنجارها که به ساخت ذهنی مفهوم منافع ملی نزد کنشگران سیاست خارجی کمک می‌کنند، عبارتند از:

الف. تأثیر راهبرد مقاومت بر حفظ استقلال و آزادی ملی

یکی از مهم‌ترین دال‌های کانونی در گفتمان اندیشه اسلام سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، اندیشه «رهایی‌بخشی»^۳ است. این اصل از اصول متقن نظام اسلامی در عرصه روابط خارجی است که پیگیری آن موجب بروز چالش‌ها و محدودیت‌هایی برای کنش سیاست خارجی شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، صص. ۱۶۱-۱۲۵) که در بخش پیشین، بخشی از این تزییقات را متذکر شدیم. از همین رو، یکی از علل بروز چالش در حوزه روابط خارجی جمهوری اسلامی در مواجهه با نظام جهانی را می‌توان به تباین و تعارض خط‌مشی و اصول حاکم بر کنش سیاست خارجی مقاومت‌جویانه جمهوری اسلامی با خط‌مشی و اصول حاکم بر گفتمان جریان غالب و عمده نظام جهانی دانست. بی‌شک، بازیگران عمده نظام بین‌الملل می‌کوشند تا ضمن تداوم بخشیدن به حفظ سلطه خود بر جهان معاصر، به تقویت و تعمیق روندهای کانونی جهانی نیز اقدام نمایند. در واقع، از این منظر، جهانی‌شدن به‌مثابه ابزاری برای نیل

به این مقصود عمل می‌کند (Kiely, 2000, pp. 1059-1070). نقطه آغاز چالش با جهانی شدن نیز به همین مسئله بازمی‌گردد. جمهوری اسلامی با رویکردی انتقادی به نظم بین‌المللی موجود در صدد نقد وضع موجود و ارائه الگویی بدیل از نظم جهانی مطلوب است (محمودی‌کیا و قربانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۰).

از حیث تاریخی، در پی اتمام جنگ جهانی دوم شاهد آن هستیم که ساختار نظام بین‌الملل نیز دچار بحران شده و الگوهای تازه‌ای پیشنهاد می‌شوند که از آن جمله می‌توان به الگوهای هژمونیک اشاره داشت که از سلطه بلامنازع لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا حکایت دارد. در همین راستا است که نظریه‌های جدیدی با ماهیت هژمونیک تولید و عرض می‌شوند (Clark, 2013, pp. 176-182). در واقع، ساختار نظام بین‌الملل موجود با هدف بیشینه‌سازی منافع قدرت‌های سلطه‌گر و به بهای به استضعاف دیگر ملل جهان، به خدمت دارندگان قدرت هژمون در این نظام گرفته می‌شود. در مقابل این جریان و به سبب عوامل متعددی چون قابلیت انسان‌ها برای ساختن آینده خود از طریق اراده و آگاهی، خودمختاری (آزادی عمل) و نیز توانایی و رغبت او برای رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب و نیز الغاء بسترها و بافت‌های اجتماعی محدودیت‌ساز و زمینه‌ساز بی‌عدالتی از طریق بازتعریف و صورت‌بندی مجدد عدالت و برابری در نظام بین‌الملل، زمینه برای طرح رهیافت‌های نظری نوین در عرصه سیاست جهانی فراهم شد (Shuifa, 2019, pp. 20-38). بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران، تحقق آرمان «رهایی» را مستلزم و متضمن اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در جامعه داخلی و بین‌المللی از طریق برچیدن نظم و نظام بین‌المللی مستقر می‌داند. از این منظر، هر چند عوامل گوناگونی موجب پیدایش شکافی عمیق در روابط انسانی جهان معاصر شده، اما با وجود این تلاش برای پی‌ریزی نظمی به دور از ظلم، بی‌عدالتی و سلطه‌گری در نظام بین‌الملل، همچنان به عنوان یک موضوع اساسی در راهبرد مقاومت جمهوری اسلامی ایران، باقی مانده است.

ب. مقاومت و تقویت بنیان‌های اسلام سیاسی

انقلاب اسلامی با احیای گفتمان اسلام سیاسی و نیز طرح گفتمان مقاومت در صدد تقابل با گفتمان غالب هژمونیک غرب برآمد و با ایجاد و نیز تقویت هسته‌های مقاومت

در جهان اسلام و به‌طور خاص در منطقه خاورمیانه موجب شده است تا سیاست‌های فزون‌خواهانه غرب در این بخش از جهان به چالش کشیده شود. از این منظر، می‌توان به دو جریان عمده گفت‌مانی برآمده از اسلام و غرب یعنی گفت‌مان اسلام سیاسی در جهان اسلام و گفت‌مان سلطه‌طلب غربی که بعد از جنگ جهانی در عرصه جهانی به رهبری آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل حاکم شد، اشاره کرد؛ که این دو گفت‌مان به تدریج در مقابل هم صف‌آرایی کرده و بحران‌های مختلفی همچون مسئله فلسطین برجستگی بیشتری به این منازعه داد، شکل‌گیری این گفت‌مان در غرب هر چند ریشه در دوران استعمار و تلاش دولت‌های غربی برای دستیابی به منابع ثروت و بازار در کشورها و مناطق مختلف جهان دارد، اما این امر بعد از جنگ‌های جهانی به شکل جدیدی در قالب نهادهای بین‌المللی و نظام بین‌المللی که بر پایه محوریت منافع قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر قرار گرفت، بازتولید شد و در نهایت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در شکل نظام بین‌الملل تک‌قطبی با محوریت آمریکا تداوم یافت که تلاش می‌کرد قواعد بازی در عرصه جهانی را بر اساس قدرت هژمون دولت‌های غربی با رهبری آمریکا در جهان پی‌ریزی کند و با شکل‌گیری هر رقیب دیگری مقابله نماید. و در این راستا اقدامات گسترده‌ای را در جهان اسلام انجام دادند که این امر واکنش‌هایی را موجب شد که یکی از آنها، شکل‌گیری و تقویت گفت‌مان اسلام سیاسی به عنوان یک گفت‌مان مقابله‌کننده با این سلطه‌طلبی‌ها بود که بنیاد آن ریشه در مؤلفه‌های قرآنی همچون مقابله با ظلم و استکبار دارد و بر ضرورت مبارزه با هر گونه سلطه‌طلبی، استعمار، امپریالیسم، و... تأکید دارد و از نظر نظری، بنیادی برای اقدام علیه مواضع سلطه‌طلبانه کشورهای غربی در جهان اسلام می‌باشد. گفت‌مان اسلام سیاسی موجب گسترش نفوذ ایران به ورای مرزهای ملی خود، در نتیجه، دور کردن تهدیدهای امنیتی هستی‌شناختی از خود و نیز افزایش توان مقابله و پاسخ به تهدیدهای احتمالی دشمن شده است. همین مسئله موجب شده است تا گزینه‌های مواجهه سخت با ایران به محاق رفته و این اقدام در چارچوب تحلیل سود - هزینه به محاق برده شود. از این منظر، مؤلفه‌های گفت‌مانی همچون شهادت‌طلبی، عدالت‌طلبی، موعودیت‌گرایی، و دیگر عناصر و مؤلفه‌های ایدئولوژیک فرهنگ سیاسی ایران موجب می‌شود تا پیوند عمیقی بین ارزش‌های نظام سیاسی با ارزش‌های بدنه جامعه برقرار شود.

نتیجه گیری

از دیدگاه واقع گرایی نئوکلاسیک سیاست خارجی بازیگران به طور عام تحت تأثیر دو دسته از متغیرهای داخلی (اعم از ویژگی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی) و متغیرهای وابسته به محیط خارجی (ماهیت و ساختار نظام بین الملل) قرار دارد. براین مبنا، سیاست خارجی هر کشور با هدف صیانت و نیز بیشینه سازی منافع ملی در نظام بین الملل سیاست گذاری و اجرا می شود. اما وجه ممیزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأثیرپذیری آن از ارزش های اسلامی و مصالح دینی است. با این وصف، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در عمل نشان داده ترکیبی از رویکرد عمل گرایانه و ایدئولوژیک را انتخاب کرده که این تقدیم و یا تأخیر در اتخاذ یک هر یک از این رویکردها، بسته به میزان درجه تأمین کنندگی منافع ملی، تغییر کرده است. هر چند برخی بر این اعتقادند که به سادگی نمی توان هیچ معیار واحدی نظیر «منافع ملی» را پیدا کرد که بتوان با آن سیاست خارجی ایدئولوژیک را در معرض آزمون گذاشت؛ با وجود این، منافع ملی از سطوح مختلفی همچون حفظ حاکمیت و تمامیت سرزمینی، استقلال همه جانبه، و موقعیت ام القرائی در جهان اسلام برخوردار می شود که از رفتار سیاست خارجی ایران می توان این گونه استنباط کرد که در این بین، مصالح ایدئولوژیک در مرتبه بالایی از اهمیت قرار دارد. سازوکار عملکرد این الگوی تعاملی بر این اصل استوار است که کنش سیاست خارجی بایستی ناظر به سه عنصر منافع ملی، ترجیحات ایدئولوژیک و نیز محدودیت های ناشی از ماهیت و ساختار نظام بین الملل سیاست گذاری و اجرا شود. برای این منظور، آنچه برای نظام تدبیر پردازی از اصالت برخوردار است و با منافع ملی کشور نیز هم تراز دانسته می شود، صیانت از ارزش های دینی در رفتار سیاست خارجی است. حال اگر تعقیب این رفتار در عرصه محیط عملیاتی با محدودیت هایی مواجه شد و یا در تزامن با منافع حیاتی و آنی نظام تلقی شود، این امکان فراهم می شود تا با اتخاذ رویکرد عمل گرایانه، به صورت تاکتیکی و نه راهبردی، امکان تداوم و حفظ اهداف و آرمان های ایدئولوژیک فراهم شود. در مجموع می توان این گونه اظهار داشت که سیاست مقاومت نه تنها عامل تزاممی در پیگیری منافع ملی نیست، بلکه بهره گیری هوشمندانه آن به ارتقای سطح منافع ملی نیز منجر شده است. باید توجه داشت که منطق سیاست مقاومت به معنای عدم توجه به

ضرورت‌ها، الزامات و مصالح جامعه اسلامی نیست و هر اقدامی را نمی‌توان در این چارچوب تفسیر کرد؛ لذا، باید توجه داشت بهره‌گیری از راهبرد مقاومت در حوزه رفتار سیاست خارجی، راهبردی هوشمندانه و مسئولانه در قبال منافع ملی است و از این رو، نیازمند وحدت در مراکز تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی هستیم و هر گونه موازی‌کاری و عدم هماهنگی در رفتار سیاست خارجی می‌تواند علاوه بر پیچیده‌شدن چالش‌های بین‌المللی، تهدیدی نسبت به منافع ملی نیز محسوب گردد.

یادداشت‌ها

1. Gideon Rose

۲. احمد شهید (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، اسماء جهانگیر (۲۰۱۶-۲۰۱۸) و جاوید رحمان (۲۰۱۸-).

3. emancipation

کتابنامه

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸). «بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی. ۱(۴)، صص. ۱۳۸-۱۱۵.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). «هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، دانش سیاسی. ۱(۵)، صص. ۱۹۲-۱۵۲.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۷). «مجلس شورای اسلامی و روابط خارجی: نفوذپذیری - تصمیم‌گیری»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی. ۱(۱۰)، صص. ۹۵-۶۹.
- درخشه، جلال (۱۳۸۸). «بازتفسیر مفاهیم دینی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران»، دانش سیاسی. ۲(۵)، صص. ۸۷-۱۲۱.
- درویشی، فرهاد و فدری، محمد (۱۳۸۷). «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی: دولت خاتمی (۸۴-۱۳۷۶)»، فصلنامه ژئوپلیتیک. ۴(۳)، صص. ۱۳۶-۱۰۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی. ۲(۲).
- سلیمی، حسین و شریعتی، مجتبی (۱۳۹۳). «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه؟»، مجله سیاست دفاعی. ۲۳(۸۹)، صص. ۷۱-۱۰۶.

طاهری، ابوالقاسم و کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۱). «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. ۵(۱۸)، صص. ۱۵۴-۱۲۵.

قبادی، خسرو (۱۳۸۴). «ضرورت‌ها و بایسته‌های منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام). ۲(۲۶)، صص. ۱۲۸-۱۰۹.

گوهری‌مقدم، ابوذر و بیگی، علیرضا (۱۴۰۰). «تجزیه و تحلیل اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیانیه گام دوم انقلاب»، دانش سیاسی. ۱(۱)۱۷، صص. ۳۲۰-۲۹۱.

محمودی‌کیا، محمد (۱۴۰۰). چالش‌های حقوق بشری ایران: چیستی، چرایی و راهکارهای برون رفت از آن. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

محمودی‌کیا، محمد و دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۹). «نسبت عملگرایی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران، رویکردی راهبردی یا تاکتیکی؟»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۹(۳۲)، صص. ۳۴-۹.

محمودی‌کیا، محمد و قربانی، ارسلان (۱۳۹۶). «مطالعه مقایسه‌ای الگوی کنشگر انتقادی هنجارگرا با نظریه سیاست خارجی امام خمینی»، جستارهای سیاسی معاصر. ۸(۱)، صص. ۹۱-۱۱۵.

مهدی‌پور، آسیه (۱۳۹۸). «تبیین مدل مفهومی مقاومت در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»، دانش سیاسی. ۱۵(۲)، صص. ۵۶۶-۵۳۹.

نیاکویی، سید امیر و صفری، عسگر (۱۳۹۶). «راهبرد هسته‌ای متفاوت ایران؛ تبیین از دریچه واقع‌گرایی نئوکلاسیک»، فصلنامه سیاست جهانی. ۲(۲)، صص. ۱۲۲-۸۵.

- Baldwin, D. A. (1993). *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*. Columbia University Press.
- Clark, I. (2013). "Theorising Hegemony, US Hegemony and the Post-Second World War Order", *World Affairs*. 17(2), pp. 176-182.
- Finnemore, M. (2003). *The Purpose of Intervention: Changing Beliefs About the Use of Force*. Cornell University Press.
- Kiely, R. (2000). "Globalization: from Domination to Resistance", *Third World Quarterly*. 21(6), pp. 1059-1070.
- Krasner, S. D. (1978). *Defending the National Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy*. Princeton University Press.
- Lobell, S. E. and et al. (2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge University Press.
- Mahmoodikia, M. and Fozī, Y. (2021). *Nuclear Iran: the Causes of Continuing Challenges*. Tehran: Mehr Publication.
- Moravcsik, A. (1997). "Taking Preferences Seriously: A Liberal Theory of International Politics", *International Organization*. 51(4), pp. 513-553.
- Rose, G. (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World*

- Politics*. 51(1), pp. 172-144.
- Schweller, R. L. (2004). "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing", *International Security*. 29(2), pp. 159-201.
- Shuifa, H. (2019). "Principle of Justice in a Changing World Order". *Yearbook for Eastern and Western Philosophy*. 10(4), pp. 20-38
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge Studies in International Relations. Cambridge: Cambridge University Press.